



احمد رهدار: غرب مانع است نه مساله

حق مصداقا با شیخ بود و منطقا با آخوند

حجه الاسلام والمسلمین دکتر احمد رهدار، از سال ۱۳۸۰ در خارج ققه و اصول در حوزه علمیه قم مشغول بوده‌اند. ایشان مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد را در موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره) و مقطع دکتری علوم سیاسی را در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تهران به پایان برده‌اند. دکتر رهدار در باب مشروطه و غرب‌شناسی تألیفات و نظراتی جدی دارند. ایشان در این مصاحبه بیشتر متکلم بودند و کمی وقت، مانع از پرسش‌هایی بیشتر شد. دکتر رهدار در این مطلب بر آنند که میان ما و غرب، یک منازعه گسترده در کار نیست و با تمام اجزاء آن درگیر نیستیم و لازم نیست باشیم، بلکه صرفا با آنچه در مسیر ملت، مواجهه و درگیری باید داشت.



تقریباً همه کسانی که با نهضت مشروطه نسبتی گرفتند، حتی محققانی که با آن نسبت نگرفتند (اما نامی در وضع کلان تحولات تاریخی ایران داشتند) اذعان دارند که مشروطه نهضتی ویژه است. نهضتی نیست که بتوان قرون متاخر ایران را بدون ملاحظه آن مورد مطالعه قرار داد.

اهمیت مشروطه

بعضی نهضت‌ها هستند که می‌توان آنها را نادیده انگاشت. مثلا اگر کسی ۵۰۰ صفحه تحولات دو قرن تاریخ معاصر ایران را بنویسد و در این تحولات اسمی از نهضت محمدتقی خان پسیان به میان نیاورد، کسی (بر او) ایراد نمی‌گیرد (یا اگر چنین ایرادی مطرح شود) ایراد فنی نیست. می‌گویند کسی در گوشه مملکت آمده و نهضت او هم فراگیر نشد و اگر (این مطلب) در کتابی عنوان نشود، مهم نیست اما نهضت مشروطه، این چنین نیست.

تلاش در مصادره مشروطه

نهضت مشروطه مهم است و به همین علت که مهم است، اولین طبقه‌بندی‌ای که می‌توان درباره کسانی که بدان توجه کردند، ارائه داد: این است که گروه‌هایی تلاش کردند این نهضت را به نام خود مصادره کنند.

نهضت مشروطه به اندازه‌ای مهم هست که طیف‌های مختلف سیاسی و فکری هوس کنند آن را به نام خود مصادره کنند. صد البته در این میان، چهار طیف مهم‌تر از بقیه هستند و در این بین هم، دو طیف مهم‌ترین هستند. آن چهار طیف مهم یکی جریان «علما»، جریان «روشنفکری» و جریان «اصلاحات درباری» و جریان «کنسولگری‌ها و سفارت‌های بیگانه» است

مستحضر هستید که هم جریان دینی و هم جریان لائیک و هم جریان روشنفکر و هم جریان علما با عناوین مختلف، به‌طور طبیعی وقتی می‌خواهند از اصالت حرف بزنند، برای خود تبارخوانی می‌کنند و این تبارخوانی ضرورتا منفی نیست.

یا بهتر است بگویم (منظور از) تبارخوانی کردن (این است که) سعی می‌کنند خود را به مثابه «بافتار» نشان دهند و تلاش می‌کنند بگویند ما از عمق تاریخ آمده‌ایم نه اینکه (دفعتا) از آسمان افتاده باشیم. وقتی این چنین می‌گویند، حامل پیامی است که آن پیام جزء قواعد مسلم فلسفه تاریخ است. (با خوانش تبار خود) می‌خواهد بگوید من چون «گذشته» دارم، «فردا» را هم خواهم داشت و این قاعده فلسفه تاریخ است که کسی که تبار دارد، آل دارد و کسی که گذشته دارد، فردا دارد. در لسان فولکلوری و عمومی مردم هم (همین‌طور است و مثلا) بیان می‌شود که فلان جریان، جریان «نوخاسته»‌ای است و (این «نوخاستگی» را) با طعنه هم می‌گویند. جریان نوخاسته یا نوپا یعنی (بالکل) «سر و ته» این جریان، چند صباحی بیشتر عمر ندارد. لذا جریان‌های متعدد سیاسی و فکری در پسین تاریخ ما، همچون دهه‌های اخیر در «رقابت جریانی خود»، وقتی می‌خواهند بگویند «نسبت به جریان رقیب برتر هستم یا اصیل‌تر هستم»، معمولا به فکر «مصادره کردن نهضت‌های پیشینی» می‌افتند.

مصادره نهضت تنباکو

مثالی ذکر می‌کنم. در نهضت تنباکو، خلاصه مطلب از این قرار است که قرارداد ننگینی بسته شد و مردم و علما اعتراض کردند و مرحوم میرزای شیرازی فتوایی صادر کرد و (آن) فتوا «گرفت» و این امر (یعنی آن قرارداد استعماری) جمع شد. به دلیل اینکه این نهضت به همه آنچه مطالبه کرده، رسیده است، بسیار هوس‌انگیز است که علما بگویند کار ما بود، روشنفکران بگویند کار ما بود، درباریان بگویند کار ما بود، سفارت و کنسولگری‌های بیگانه بگویند کار ما بود و از قضا همه این ادعا را کرده‌اند. حتی درباری که طرف

قضیه است مدعی شده اساس قضیه دعوی فلانی و فلانی در دربار بود و خواستند زیر آب هم را بزنند و توطئه‌چینی کردند و کانال‌های ارتباطی با میرزا گرفتند و میرزا فتوا داد و فلان جریان به اهداف خود رسید. حتی دربار این هوس را کرده که بگوید این جریان برای من است.

کنسولگری‌های بیگانه هم این تلاش را کردند؛ با اینکه کمترین ارتباط را با آن جریان (و جنبش) داشتند تا چه رسد به جریان روشنفکری که مدعی هم هست و حتی گاهی در این مسیر به چیزهایی هم تمسک کرده‌اند که می‌تواند در بادی امر مضحک باشد، هر چند ممکن است در تحلیل کیفی بی‌ربط نباشد. از جمله اینکه بگویند کل نهضت تنباکو تحت تأثیر نامه سیدجمال‌الدین اسدآبادی به میرزای شیرازی بود. ظاهر قضیه این است که خب چه چیزی گیر روشنفکری می‌آید؟ به هر حال سیدجمال هم روحانی و عالم است؛ اما در کتاب‌ها و تحقیقات دیگر ثابت می‌کنند که سیدجمال روشنفکر است. البته بی‌وجه هم بیان نمی‌کنند. در سیدجمال رگه‌های روشنفکری به اندازه کافی کد (یا نشانه‌هایی) دارد.

جریان‌های مهم در مشروطه پژوهی

بنابراین ماجرا این است که نهضت مشروطه به اندازه‌ای مهم است که طیف‌های مختلف سیاسی و فکری هوس کنند آن را به نام خود مصادره کنند. صد البته در این میان، چهار طیف مهم‌تر از بقیه هستند و در این بین هم، دو طیف مهم‌ترین هستند.

آن چهار طیف مهم یکی جریان «علما»، جریان «روشنفکری»، جریان «اصلاحات درباری» و جریان «کنسولگری‌ها و سفارت‌های بیگانه» است. هر چهار طیف هم در نهضت مشروطه سهم داشتند اما بحث من این است که هر یک از این جریان‌ها ادعا می‌کنند «موج» برای ما بود و ممکن است «اوج» برای دیگری باشد. می‌گویند «موج» را ما راه انداختیم و روی موج ما فلان جریان «اوج» نشینی کرد.

در این بین دعوی اصلی بین جریان روشنفکری و